



علامه طباطبائی برای نوشتن میزان سه دور بحارالانوار را مطالعه کرد

حجت الاسلام محمدحسن وکیلی، استاد حوزه گفت: علامه طباطبائی قبل از ورود به تفسیر میزان چون اعتقاد داشتند که تفسیر صحیح مبتنی بر تسلط به روایات است سه دور بحارالانوار را مطالعه فرمودند.

حجت الاسلام محمدحسن وکیلی، استاد حوزه گفت: علامه طباطبائی قبل از ورود به تفسیر میزان چون اعتقاد داشتند که تفسیر صحیح مبتنی بر تسلط به روایات است سه دور بحارالانوار را مطالعه فرمودند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: عظیم ترین اثر علمی علامه طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن است که به تفسیر میزان مشهور و معروف است. مشهور است که این تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است یعنی علامه در تفسیر قرآن به آیات قرآن مراجعه کرده و از آیات دیگر برای خود قرآن استفاده کرده است. در این صورت پس نقش اهل بیت(ع) به عنوان مفسران قرآن چه می شود. اگر قرآن کریم در دلالت خود تام و کامل است، پس نقش اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن چیست؟ اینها مباحثی است که در گفتگو با حجت الاسلام محمدحسن وکیلی، استاد حوزه به بررسی آن پرداختیم که اکنون متن آن پیش روی شماست؛

* اگر قرآن کریم در دلالت خود تام و کامل است، پس نقش اهل بیت(ع) و روایات ایشان در تفسیر قرآن کریم چیست؟ دیدگاه علامه طباطبائی در پاسخ به این سؤال چیست؟

از نگاه علامه طباطبائی، رسول خدا(ص) و عترت آن حضرت، در همه امور اعم از تفسیر قرآن و غیر آن، حجت بوده و در این مسأله بین تفسیر متشابهات و تفسیر غیرمتشابهات تفاوتی نیست. ایشان در ذیل آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) می فرماید: این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا(ص) در بیان آیات قرآن و تفسیر آن، چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آنهایی که ظهور دارند و چه آنهایی که متشابهند و چه آنهایی که مربوط به اسرار الهی هستند.

اینکه بگوئیم: «بیان و تفسیر رسول خدا(ص) تنها در تفسیر متشابهات و آن آیاتی که مربوط به اسرار الهی اند، حجیت دارد و اما آن آیاتی که در مدلول خود صریح و یا ظاهرند و احتیاج به تفسیر ندارند، کلام رسول خدا(ص) در آن موارد حجیت نیست» حرف صحیحی نیست و نباید به آن اعتنا شود. این در خود بیان رسول الله(ص) است و در ملحقات بیان آن جناب که همان بیانات ائمه هدی(ع) است نیز مطلب از این قرار است، زیرا به حکم حدیث ثقلین بیان ایشان هم بیان رسول خدا(ص) و ملحق به آن است به خلاف سایر افراد، هر چند صحابه و یا تابعین و یا علمای امت باشند کلامشان حجیت نیست. برای اینکه آیه شریفه شدن آن نمی شود، نصی هم که بتوان به آن اعتماد نمود و دلالت بر حجیت علی الاطلاق کلام ایشان کند، در کار نیست. (ترجمه میزان، ج ۱۲، ص ۳۸۰)

بنابراین مرجعیت علمی اهل بیت(ع) و حجیت ایشان در همه عرصه ها محفوظ خواهد بود. پس از دانستن این مقدمه ببینیم که جایگاه حاکی از سنت و روایات در تفسیر قرآن چگونه است؟ آیا روایت از معصوم که با وسائلی به دست ما رسیده همان حکم خود کلام معصوم را دارد یا نه؟

تفسیر در بحث ما به معنای کشف معنا و مقصود ظواهر قرآن (آنچه قرآن در صدد بیان آن بوده است) است

برای فهم این مسأله پیشاپیش باید به دو تعریف از تفسیر دقت می کنیم: تفسیر در بحث ما به معنای کشف معنا و مقصود ظواهر قرآن (آنچه قرآن در صدد بیان آن بوده است) است، ولی گاهی به معنای بیان مطالبی زائد که مکمل معانی آیات یا باطن آیات آن است، نیز به کار می رود. مسلماً ما به اهل بیت(ع) برای تفسیر به معنای دوم (قابل تفصیل و جزئیات مسائل که در قرآن ذکر نشده) محتاجیم و اهل بیت(ع) در این مسائل مطلقاً حجیت می باشند. بحث در اعتبار روایات در تفسیر به معنای اول است.

* براساس نظر علامه طباطبائی جایگاه روایات تفسیری در تفسیر قرآن چیست؟

اگر روایات تفسیری ما را به نکات و ظرایفی از خود آیات رهنمون شدند که با توجه به آن نکات دقایق آیه آشکار می شد، این روایات مقبول بوده و از آن در تفسیر استفاده می شود گرچه سندش معتبر نباشد و به تعبیری نقش روایات در این موارد صرفاً ارشاد است و آنچه حجت است همان آیه است که روایت نکات آن را به ما نشان داده است.

در غیر این صورت یعنی آنجا که روایات با ظاهر آیه و قرائن درونی آن تناسب ندارد، روایت به جهت مخالفت با قرآن در تفسیر بی اعتبار خواهد بود، گرچه از سند خوبی نیز برخوردار باشد و چنین روایتی یا حمل بر بیان تأویل و بطن آیه می گردد و یا طرح خواهد شد.

بر همین اساس است که علامه طباطبایی در بسیاری از موارد مفاد روایات تفسیری را با شواهدی استوار از درون آیات بیرون می کشد و هنگامی که به بحث روائی رسیده و روایت تفسیری را نقل می فرماید: می گوید: «هذا مما یؤید ما قدمناه: این مسئله، آنچه را که پیش از این ارائه کردیم تایید می کند.» جالب است بدانید که یکی از بزرگان وهابیت پس از کلامی زشت و آهانت آمیز به علامه طباطبایی سخنی بدین مضمون دارد: او [علامه طباطبائی] در تفسیر آیات چنان با مهارت مطلب را به شواهد قرآنی مستند می کند که انسان آن را می پذیرد، ولی وقتی به بحث روایی او می رسیم، می بینیم آنچه او گفته است کلام جعفر بن محمد می باشد!

باید توجه داشت که احتیاج ما در فهم قرآن کریم به اهل بیت(ع) و روایات ایشان بدین معنا نیست که باید تک تک آیات را در نزد این معلمین الهی بیاموزیم، بلکه پس از آموختن اصل روش و سپس تحصیل ذوق تفسیری اهل بیت(ع) و بالا بردن سطح فهم از محسوسات به برکت ارشادات ایشان، مفسر باید در مورد هر آیه ای به همین روش تحقیق و تتبع نموده و مفاد آیه را کشف نماید و به همین جهت اهل بیت(ع) ما را در مشکلات و فتن به قرآن ارجاع داده اند.

این مطلب یعنی مرجعیت علمی اهل بیت(ع) در بیان جزئیات قوانین و سمت معلمی ایشان نسبت به قرآن منافات ندارد با اینکه دیگران نیز با اعمال سلیقه ای که از معلمین حقیقی یاد گرفته اند مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند.

*تسلط علامه طباطبایی بر علم حدیث چگونه بوده است و در تفسیر خود چگونه از آن بهره گرفته است؟

برخلاف توهمات تفکیکیان، مرحوم علامه طباطبایی در تحقیقات و تأملات حدیثی از جهت درایت در تمام دوره های اسلامی از نوادر محسوب می شوند و در بین معاصرین خود نیز در انس با روایات ممتاز می باشند. تسلط علامه طباطبایی بر احادیث بسیار عجیب است و استدلال ایشان در رسائل خود به احادیث متنوع که در کتب مختلف و ابواب گوناگون پراکنده است، شاهد صدق آن می باشد.

مرحوم علامه طباطبایی در تحقیقات و تأملات حدیثی از جهت درایت در تمام دوره های اسلامی از نوادر محسوب می شوند

ایشان در مجموعه فعالیت‌های علمی خود وقت فراوانی را صرف کار با احادیث نموده که کم نظیر است، از جمله ایشان به علت شدت اهتمام به حدیث همراه با برخی دیگر از اعظم مانند حضرت آیات میلانی، اردوبادی، حجت کوه کمری، سید صدرالدین جزایری در طول هشت سال یک دور کامل قسمتی از نسخه وسائل الشیعه خود را با نسخه اصل شیخ حر و قسمتی دیگر از آن را نسخه ای که با واسطه با خط مرحوم شیخ حر تطبیق شده بود، تصحیح نمودند و این تلاش ارزشمند ایشان سبب شد که در طبع اول وسائل الشیعه که مشتمل بر بیست جلد بود و مصححان کتاب به نسخه های معتبر دسترسی نداشتند، کتاب براساس نسخه مرحوم علامه طباطبایی طبع شود و در عمل همه بزرگان و فضایی که از طبع بیست جلدی وسایل الشیعه سالها استفاده کرده اند مدیون زحمات آن مرحوم می باشند. این تلاش مرحوم علامه نشان از توجه بسیار زیاد ایشان به احادیث دارد.

مرحوم علامه طباطبایی قبل از ورود به تفسیر میزان چون اعتقاد داشتند که تفسیر صحیح مبتنی بر تسلط به روایات است سه دور بحارالانوار را مطالعه فرموده اند و چون گمان می فرمودند شاید موفق به تفسیر کامل قرآن نشوند، مشغول نگاشتن تفسیر موضوعی بر اساس روایات گشتند که محصول آن رساله هایی چون توحید و اسماء و وسائط و انسان قبل الدنيا و انسان فی الدنيا و انسان بعد الدنيا است که هر یک در تفسیر آیات و روایات وارده و حل دقائق و ظرائف آن حقا اعجاب برانگیز است.

مرحوم علامه طباطبایی قبل از ورود به تفسیر میزان چون اعتقاد داشتند که تفسیر صحیح مبتنی بر تسلط به روایات است سه دور بحارالانوار را مطالعه فرموده اند

همچنین قبل از ورود به تفسیر میزان به جهت اهتمام بسیار به روایات، ابتدا به تفسیر روایی پرداختند تا آنجا که تفسیری نگاشتند روایی به نام «البیان فی المواقفه بین الحدیث و القرآن» (این کتاب که تفسیری است روایی بر قرآن) تا اواسط سوره یوسف) در شش جلد توسط مرکز تهیه و نشر آثار علامه طباطبایی منتشر شده است.) که در آن همراهی و توافق روایات اهل بیت را به خوبی اثبات نمودند.

علاوه بر این، ایشان حدود ۱۰ سال به تدریس احادیث معرفتی بحار مشغول بوده اند و چندین جلد از بحار را از بدو تا ختم و از جمله ابواب توحید و معاد را برای عده ای از فضلا تدریس نموده اند.

گذشته از این امور بحثهای روایی علامه در تفسیر در طول تاریخ شیعه بی نظیر است و المیزان را می توان بهترین تفسیر روایی شیعه نامید زیرا برخلاف اخباریان که در تفسیر روایی به سند روایات عنایتی ندارد و در مقام تفسیر و شرح روایات نیز بر نمی آیند. علامه در بحثهای روایی اولاً به قوت و ضعف سند عنایت دارند و ثانیاً روایات نبوی اهل تسنن را نیز نقل می کنند و ثالثاً به بررسی دلالی آن می پردازند که تحقیقات ایشان در عرصه تفسیر احادیث تفسیری و بررسی آن در تاریخ شیعه بی نظیر است و رابعاً میزان مطابقت آن با قرآن را می سنجند. مجموعه این امور سبب شده است تفسیر المیزان مشتمل بر بهترین تفسیر روایی قرآن کریم نیز باشد.

علامه قبل از ورود به تفسیر المیزان به جهت اهتمام بسیار به روایات، ابتدا به تفسیر روایی پرداختند تا آنجا که تفسیری نگاشتند روایی به نام «البیان فی المواقفه بین الحدیث و القرآن»

علامه طباطبایی با سالها انس با روایات، روش تفسیر قرآن را از اهل بیت(ع) آموخته و ذوق تفسیری را از ایشان کسب کرد و آنگاه بود که دست به قلم گرفت و المیزان را آغاز نمود. بنابراین علامه طباطبایی نه فقط در درایت یگانه عصر خویش بود، بلکه در روایت نیز گوی سبقت را از همگنان ربوده و کمتر کسی به پایه وی می رسد.

جان کلام علامه طباطبایی در تبیین نظریه تفسیر قرآن به قرآن این است که قرآن آنچه را که می خواسته بگوید کامل و روشن کننده بیان کرده است، یعنی قرآن بیانی رمزگونه ندارد که چیزی در ظاهر بگوید و مراد واقعیش چیز دیگری باشد که باید آن را در روایات جست. البته این مدعا در هر متن دیگری که در دلالت تام بوده و از حکیمی توانا بر ابراز ما فی الضمیر خود صادر شده، صادق می باشد. هر نویسنده ای که ادعا کند که کتابی برای هدایت و راهنمایی نوشته ولی مطالبی که از ظاهر لفظ آن فهمیده میشود مراد وی نبوده و موجب هدایت نیست، عقلاً وی را از حکمت و درایت خارج می دانند.

بحثهای روایی علامه در تفسیر در طول تاریخ شیعه بی نظیر است و المیزان را می توان بهترین تفسیر روایی شیعه نامید

علامه طباطبایی می فرماید امکان ندارد قرآن که کتاب هدایت است در ظاهر چیزی بفرماید و روایتی بیاید و ادعا کند که ظاهرش مراد نیست و منظور از آن خلاف ظاهر است. چنین کتابی دیگر کتاب هدایت نیست و کتاب اضلال است.

پس در یک کلمه جایگاه روایت، توضیح و تبیین مطالبی است که در قرآن آمده است نه حمل آن بر مطالب خلاف ظاهر. فقط در صورتی می توان آیه ای را برخلاف ظاهر حمل کرد که قرینه آن در درون خود قرآن ذکر شده باشد که قرآن از تمامیت در دلالت ساقط نشود و صفت هادی و راهنما بودنش را از دست ندهد. از این مطلب مرحوم علامه به تفسیر قرآن به قرآن تعبیر می فرماید و می گویند تفسیر قرآن به روایات (یعنی حمل قرآن بر خلاف ظاهر به وسیله روایات) جائز نیست.

لذا از دید مرحوم علامه مطالب و معارفی که قرآن در صدد بیان آن نبوده و توضیحی در آن باره نداده، تخصصاً از بحث خارج است و مراجعه به روایات در آن موضوعات صحیح و لازم است، چه آنجا که تمام سخن را به ابهام وانهاد و چه آنجا که از بیان تفصیل مطلب خودداری نموده است.

علامه طباطبایی نه فقط در درایت یگانه عصر خویش بود، بلکه در روایت نیز گوی سبقت را از همگنان ربوده است

مراد از قسم اول که خداوند متعال تمامی آن را به ابهام وانهاد است الفاظی است که دارای هیچ ظهوری نیستند و براساس قواعد عمومی فهم متن، فهمیده نمی شوند مانند حروف مقطعه که قرآن از ابتدا در مقام رمزگویی برآمده است و آشکار نگشتن مراد در این گونه موارد خدشه ای بر کتاب هدایت بودن قرآن وارد نخواهد کرد. بنابراین در قرآن مجید، آیه ای که هیچ گونه دسترسی به مراد واقعی اش نباشد نداریم و آیات قرآنی یا بلاواسطه محکمند مانند خود محکمت و یا با واسطه محکمند مانند تشبیهات و اما حروف مقطعه فواتح سور اصلاً مدلول لفظی لغوی ندارند و بدین سبب از مقسم محکم و متشابه بیروند.

مراد از قسم دوم مواردی است که دارای ظهور هستند و به متکلم می توان نسبت داد که مراد از خویشتن را بیان کرده است اما با وجود این ظهور، آیه به تمام جوانب مسأله نپرداخته است و خداوند از ما می خواهد که برای دستیابی به تفصیل آن به شارحین واقعی قرآن که همانا ائمه هدی هستند رجوع کنیم مانند قصص، آیات الاحکام، مسأله معاد و ... در این موارد روایات مکمل قرآن است نه مخالف قرآن و ما با روایت قرآن را از ظاهرش بر نمی گردانیم بلکه آنچه را نفرموده از طریق روایت به دست می آوریم و به مقتضای نور و هدایت بودن قرآن کریم، آنچه را که این کتاب آسمانی در مقام بیان آن بوده است، حق و غیرقابل

انکار است و نمی توان به واسطه روایات از آنها رفع ید کرد.

علامه طباطبائی می فرماید امکان ندارد قرآن که کتاب هدایت است در ظاهر چیزی بفرماید و روایتی بیاید و ادعا کند که ظاهرش مراد نیست، چنین کتابی دیگر کتاب هدایت نیست و کتاب اضلال است

*سیره اهل بیت(ع) نیز در تبیین و توضیح قرآن چگونه بوده است؟

ادعای علامه طباطبائی در غنا و استقلال ناظر به تک تک آیات قرآن نمی باشد یعنی نه این است که هر آیه ای هر آنچه را که می خواهد به روشنی گفته باشد بلکه چه بسا فهم مراد آیه ای مستلزم تأمل و تفحص در سایر آیات قرآن باشد. قرآن به عنوان یک مجموعه نور است و کتاب هدایت و مبین و قهرا در استناره و تبیین، نیازمند غیر نیست. آری یکی از نکات مهم در فهم زبان قرآن این است که قرآن کریم به عنوان یک کتاب به هم پیوسته نازل شده که برخی از آیات آن برخی دیگر را تفسیر می کنند و قرائن دال بر مراد جدی در بعضی آیات ممکن است در آیه ای دیگر یافت شود.

بر همین اساس در روش تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبائی معتقدند آیات متشابه قرآن نیز با خود محکمت درونی قرآن قابل فهم است و معتقدند بدون احاطه به قرآن نمی توان با ملاحظه یک یا چند آیه نظر نهایی قرآن کریم را بیان نمود. آیت الله جوادی در این باره می فرماید: ایشان می فرمود: الان انسان به یک یا دو روایت برخورد می کند و می گوید که حدیث این چنین می گوید یا اهل بیت چنین فرموده اند. همچنین به یک یا دو آیه برخورد می کند و می گوید که قرآن چنین می گوید، منطق قرآن این است، در حالی که این روش اشتباه است.

یکی از نکات مهم در فهم زبان قرآن این است که قرآن کریم به عنوان یک کتاب به هم پیوسته نازل شده که برخی از آیات آن برخی دیگر را تفسیر می کنند

باید سراسر احادیثی که در یک زمینه وارد شده، جمع بندی و آمارگیری شود، بعد مطلق با مقیدها تبیین شود، عامه‌ایش با خاص هایش تخصیص بخورد... تفسیری که در مسجد روزها می فرمود از همان اول سوره شروع می کرد. وقتی که احیانا می خواست آیه ای را معنا کند، از آیات دیگر هم تا حدودی کمک می گرفتند و آنها را تفسیر می کردند، اما در آن جلسه ای که جمع بندی نهایی بود می فرمود: وقتی ما می توانیم بگوئیم قرآن این چنین می گوید که حداقل، اول تا آخر قرآن را محیط باشیم ولو یک احاطه سطحی داشته باشیم.

با توجه به استقلال قرآن کریم در دلالت، اگر آیه ای از قرآن محتاج تبیین و توضیح باشد آن توضیح و قرینه را بایستی در درون خود قرآن بجوئیم، بنابراین مفسر برای کشف قناع از قرآن و تبیین مراد جدی کلام وحی، فقط و فقط می توانند از خود قرآن کمک بگیرد نه ضمايم خارجی و در حقیقت تفسیر قرآن به قرآن، روشی است در مقابل روش تفسیر قرآن به روایات یا قرآن به عقل و فلسفه یا قرآن به علم و تجربه.

با توجه به استقلال قرآن کریم در دلالت، اگر آیه ای از قرآن محتاج تبیین و توضیح باشد آن توضیح و قرینه را بایستی در درون خود قرآن بجوئیم

روش تفسیر قرآن به قرآن گرچه ریشه در سنت معصومین دارد، بلکه نخستین معلمان این سبک، ایشان بوده اند ولی با تأسف بسیار این روش در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده است و علامه طباطبائی با تأثیرپذیری از استاد خود، مرحوم سیدالعارفین و سند المتألهین آیت الله الوحید حاج میرزا علی آقای قاضی رضوان الله علیه در زمینه تفسیر، بدان روی آورده است و تفسیر المیزان را با آن سبک نگاشته است.

بنابراین علامه هر چند احیاگر این سبک است، ولی در تفسیر المیزان، نوآور است و هر نوآوری ای با کمبودهایی روبرو است و این است که توقع حل همه مشکلات، در بیان حضرت علامه و تفسیر المیزان نارواست و اگر علامه مطلبی را در المیزان براساس این سبک حل نکرده است، این بدان معنی نیست که با این سبک قابل حل نباشد.

خود ایشان در آغاز رساله الانسان بعد الدنيا تعبیر بلندی درباره این سبک دارند. آنجا که می فرمایند: انصافا باید اعتراف کرد که شارحان اخبار و مفسران گذشته، به کار گرفتن چنین روشی را برای استنباط معانی و مقاصد آیات و روایات نادیده گرفتند و در نتیجه برای ما در این امر آثاری هر چند ناچیز نیز به جای نگذاشتند. بنابراین کسی که عزم چنین اهداف و غایاتی کند، با وجود اینکه رسیدن به آنها دشوار است و گام زدن در طریقشان بس دقیق و ظریف، همچون کسی ماند که بدون سلاح به میدان جنگ بشتابد.

سیره خود اهل بیت نیز در تبیین و توضیح قرآن همین روش تفسیر قرآن به قرآن بوده است و هر روش تفسیری دیگری مخالف با روش و مسلک اهل بیت است و مخالفین این روش در حقیقت مخالفین مسلک اهل بیت عصمت و طهارت(ع) هستند و از این فیض استفاده از مکتب معصومین محرومند.